

روابط اتحادیه اروپا و ایران در پرتو روابط فرآتلاتیک:

مطالعه موردی دوره اوپاما و ترامپ

سید داوود آقایی^۱، ابراهیم باقری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

چکیده: پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که چرا اتحادیه اروپا با وجود تمایل و اراده سیاسی به گسترش روابط با ایران و بالأخص تلاش برای حفظ برجام در چارچوب سازوکارهای طراحی شده، نتوانست استقلال استراتژیک خود را اعمال و به تعهدات خود در چارچوب برجام عمل نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که عدم استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا، ناشی از وابستگی‌های فرآتلاتیکی اتحادیه اروپا در سه سطح کسری امنیتی نهادی، وابستگی متقابل نامتقارن در حوزه اقتصادی و ترجیحات شرکت‌های فراملی این اتحادیه در ارتباط با بازارهای ایالات متحده است. در سطح کسری امنیتی نهادی؛ اتحادیه اروپا با توجه به چتر امنیتی ایالات متحده و نبود استقلال دفاعی - نظامی، مجبور به تنظیم رویکردهای خود در چارچوب منافع و اهداف آمریکا است. در سطح اقتصادی؛ وابستگی‌های متقابل اقتصادی و تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری بالا و درهم‌تنیده دو سوی آتلاتیک و نامتقارن بودن این وابستگی (برتری راهبردی اقتصادی آمریکا)، امکان استقلال عمل اقتصادی اتحادیه اروپا را به شدت محدود کرده است. سطح سوم مربوط به اولویت و ترجیحات بازار و شرکت‌های خصوصی و فراملیتی اتحادیه اروپا و الگوی رفتاری عقلانی و دافع ریسک شرکت‌ها ذیل تحریم‌های ثانویه ایالات متحده است که مانع عمده‌ای در استقلال رویکرد اتحادیه اروپا در قبال ایران بوده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در این راستا از کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد، منابع اینترنتی و اظهارنظرهای مقام‌های مربوطه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

واژگان اصلی: جمهوری اسلامی ایران، اتحادیه اروپا، روابط فرآتلاتیک، ایالات متحده آمریکا، وابستگی

متقابل پیچیده.

۱. استاد گروه مطالعات منطقه ای (مطالعات اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار دانشجوی دکتری مطالعات اروپا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

اتحادیه اروپا با ۲۷ عضو به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی در عرصه اقتصادی و صنعتی و ج.ا. ایران به‌عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، درک درستی از مزیت‌های یکدیگر در ایجاد یک رابطه عادی دارند. از یک طرف اتحادیه اروپا به‌واسطه چندین مؤلفه قدرت همچون قدرت اقتصادی- صنعتی، تکنولوژی و تأثیرگذاری بالا به‌عنوان قدرت نرم و هنجاری^۱ (Akmehmet, 2011) بازیگری تأثیرگذار در مناسبات جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شود. از طرف دیگر ج.ا. ایران بازیگر منطقه‌ای مهمی که نقش اساسی در امنیت منطقه دارد و دارای منابع فراوان انرژی است که می‌تواند بخشی از نیازهای کشورهای اتحادیه اروپا را برآورده کند. در روابط پرفرازونشیب جامعه/اتحادیه اروپا با ج.ا. ایران و به‌ویژه پس از پیمان ماستریخت (۱۹۹۱) که به‌واسطه آن اتحادیه اروپا به انسجام نهادی دست‌یافت، همواره این پرسش مطرح بوده است که چرا با وجود تفاوت رویکردها و استراتژی‌های اعلامی اتحادیه اروپا در قبال ایران، سیاست‌های اعمالی این اتحادیه نهایتاً متأثر از فشارهای ایالات متحده بوده و در عمل تابع رویکردهای تهدید، فشار و مهار ایران از سوی آمریکا گردیده است. هرچند در دوره اوباما با اعطای میزانی از استقلال رویکردی به اتحادیه اروپا در قبال اجماع فرآتلانتیکی، نوعی هویت بازیگری به آن داده شد، باین‌حال در دوران بعد از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای و شکست اتحادیه در عمل به تعهدات ذکرشده در برجام، بار دیگر استقلال عمل اتحادیه اروپا در اجرای رویکردهای خود در قبال ایران زیر سؤال رفت (Aggestam & HydePrice, 2019).

در این راستا، سؤال اصلی مقاله این است که چرا اتحادیه اروپا با وجود تمایل و اراده سیاسی به گسترش روابط با ایران و بالأخص تلاش برای حفظ برجام در چارچوب سازوکارهای طراحی‌شده، نتوانست استقلال استراتژیک خود از ایالات متحده را حفظ و به تعهدات خود در چارچوب برجام عمل نماید؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که با توجه به وضعیت کلی مناسبات فرآتلانتیک (وابستگی‌های عمیق و پیچیده اقتصادی و امنیتی)، روابط ایران و این اتحادیه نه برآمده از متغیرهای ایرانی و اروپایی، بلکه متأثر از یک عامل بیرونی ذیل وابستگی‌های عمیق فرآتلانتیکی است. نحوه مناسبات اتحادیه اروپا با ایران (همکاری، عدم همکاری و یا تقابل) در دوره اوباما و ترامپ گویای این واقعیت است. همچنین رفتار

^۱ Soft and Normative Power

بازار و شرکت‌های خصوصی و فراملیتی اتحادیه اروپا که در وابستگی عمیق با بازارهای ایالات متحده هستند، ترجیحات و اولویت‌های عقلانی و دافع ریسک خود را دارند که مانع عمده‌ای در استقلال رویکرد اتحادیه اروپا در قبال ایران بود. برای آزمون فرضیه، تراژکتوری‌های دو سوی آتلاتیک در سه حوزه تجاری- سرمایه‌گذاری، نظامی - امنیتی و ارزشی- تمدنی موردبررسی قرار گرفته، سپس تأثیر آن بر رویکرد اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران در دو دوره اوپاما و ترامپ موردبررسی قرار گرفته است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در این خصوص انجام شده، در چند دسته قرار می‌گیرند. در بخش نظری «تئوری وابستگی متقابل پیچیده: تحلیل تطبیقی اندیشه‌های رئالیستی و نئولیبرال» (Rana, 2015) و «دستاوردهای مطلق و نسبی در تئوری‌های روابط بین‌الملل» (Powell, 1991)، به بررسی نظریه وابستگی متقابل پیچیده برای توضیح آمیزه‌ای از درگیری و همکاری که مشخصه اواخر دوره جنگ سرد بود، پرداخته است. برخی از پژوهش‌ها به صورت تک‌نگاری و تاریخی به بررسی روابط و میزان همگرایی و واگرایی دو سوی آتلاتیک در موضوعات مهم جهانی پرداخته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به «روابط فرآتلاتیک: منافع ایالات متحده آمریکا و موضوعات کلیدی» (Archick et al, 2020)، «روابط فرآتلاتیک: همگرایی یا واگرایی» (Wickett, 2018) و «رقابت، اجتماع یا مشارکت سخت: روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده» (Lachmann, 2013) و «واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات مهم جهانی» (متقی و همکاران، ۱۳۹۴)، اشاره کرد.

در برخی موارد پژوهش‌هایی با یک مطالعه موردی در خصوص موضوعات مهم جهانی مثل پرونده هسته‌ای ایران و رویکرد دو سوی آتلاتیک نسبت به آن پرداخته شده است. منابعی همچون «روابط فرآتلاتیک: مطالعه موردی برنامه هسته‌ای ایران» (Chrysochou, 2017)، «سیاست ایرانی ترامپ و انتخاب اروپا درباره توافق هسته‌ای ایران» (Alcaro, 2018)، «رویکرد اتحادیه اروپا به مسئله هسته‌ای ایران» (سلطانی نژاد و شاپوری، ۱۳۹۵) و «حفظ روابط فرآتلاتیک و توافق هسته‌ای ایران: دیدگاهی اروپایی و آمریکایی» (Brustlein et al, 2018)، صرفاً رویکردهای دو سوی آتلاتیک نسبت به موضوع هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر روابط فرآتلاتیک را موردبررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر

از پژوهش‌ها به نقش اتحادیه اروپا در رسیدن به توافق هسته‌ای ایران در چارچوب مفهوم استقلال استراتژیک و همچنین اجماع و شکاف‌هایی که ذیل موضوع ایران در روابط فرآتلانتیک ایجاد شده، پرداخته‌اند. منابعی همچون «سیاست اروپایی اوباما و روابط فرآتلانتیک» (Ruiz, 2013)، «همگرایی در سیاست‌های تحریم فرآتلانتیک علیه ایران» (Lohmann, 2016)، «مشکل مضاعف: ترامپ، روابط فرآتلانتیک و استقلال استراتژیک اروپا» (Aggestam & HydePrice, 2019)، «چشم‌انداز سیاست اروپا و آمریکا در قبال ایران» (Tabatabai & Tam, 2020)، «همگرایی، واگرایی و رانش فرآتلانتیک: تحلیل گفتمان برنامه هسته‌ای ایران و تأثیرات آن بر روابط فرآتلانتیک» (Schiffer, 2017)، و «مثلث مهم: ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده» (Magri & Perteghella, 2017)، در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. نقطه‌ضعف چنین پژوهش‌هایی مغفول ماندن دلایل عدم استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا است. به‌طور کلی با وجود اینکه بسیاری از این منابع در راستای آزمون فرضیه این پژوهش مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است، با این حال هدف پژوهش حاضر متفاوت از نتایج پژوهش‌های ذکر شده است و لزوم انجام پژوهشی مستقل در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد.

۱- چارچوب نظری پژوهش

فقدان اجماع نظر در مورد تبیین بهتر برخی موضوعات روابط بین‌الملل در چارچوب تئوری خاصی، ما را به سمت مطالعات بین پارادایمی سوق می‌دهد. در این پژوهش از نظریه «نئورئالیسم» برای تبیین حوزه‌های نظامی-امنیتی روابط فرآتلانتیک و «وابستگی متقابل پیچیده» و «تئوری ترجیحات» برای بررسی ابعاد روابط اقتصادی فرآتلانتیک و الگوی رفتاری بازار و شرکت‌های اتحادیه اروپا در روابط فرآتلانتیک و تأثیر آن در روابط اتحادیه اروپا و ایران استفاده شده است.

نئورئالیسم و روابط امنیتی-نظامی فرآتلانتیک: پتر فن هام از صاحب‌نظران تئوری نواقعی‌گرایی، با تأکید بر قدرت اقتصادی اروپا در تعاملات جهانی و تحت تأثیر قرار دادن برخی سیاست‌های آتلانتیکی، آن را عاملی جهت پیدایش یک نظام چندقطبی می‌داند (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۱۲). از منظر فن هام، همکاری با دولت‌های دوست در راستای سود و منافع بیشتر، کسب توانمندی و قدرت ترکیبی برای غلبه بر عدم اعتماد و ترس در مسیر تنگنای امنیتی پیگیری می‌شود (دوئیتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۱۹۶). در چارچوب چنین تحلیلی،

اتحادیه اروپا زیر چتر امنیتی ایالات متحده و ناتو و نبود یک سازوکار مستقل امنیتی، با تأکید بر مسائل اقتصادی و قدرت نرم سعی در همراهی با هژمون دارد تا از این منظر ضمن غلبه بر تنگناهای امنیتی خود، به منافع متقابل و سود بیشتر برسد (snyder, 2002). در واقع اتحادیه اروپا با توجه به نبود یک مکانیسم نظامی مستقل قدرتمند، قادر به ایفای نقش فعال و مؤثری در نظام بین‌الملل نیست. فقدان این قدرت مؤثر در اروپا همان نکته‌ای است که آن را وادار به ملاحظات منافع و اهداف آمریکا می‌کند (پور احمدی، ۱۳۸۱: ۴۷). با توجه به عنصر مشروعیت در هژمونی به دلیل ایجاد چتر امنیتی بر شرکا و متحدان خود، اتحادیه اروپا در نبود یک مکانیسم نظامی مستقل که بتواند خود را از تنگناهای امنیتی رها کند، مجبور به مشروعیت دادن به رویکردهای هژمون است. برخی از دلایل عدم استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا در موضوعات مهم جهانی و بالأخص مساله هسته‌ای ایران و عدم توانایی اتحادیه اروپا در ایجاد سازوکارهای حفظ توافق هسته‌ای در این راستا تحلیل می‌شود.

مدل «وابستگی متقابل پیچیده» و روابط تجاری و سرمایه‌گذاری فرآتلانتیک: مدل^۱ «وابستگی

متقابل پیچیده»^۲ که پس از جنگ جهانی دوم باهدف تبیین روابط اقتصادی مطرح شد، طی مقالات ریچارد کوپر در باب «وابستگی متقابل اقتصادی» عمومیت یافت و در ادامه توسط کوهن و نای در کتاب «قدرت و وابستگی متقابل: سیاست جهانی در حال گذار» (۱۹۷۷) توسعه داده شد. (Byers, 2017: 377). از منظر کوهن و نای، در این تئوری قدرت و وابستگی متقابل به هم پیوند می‌خورند و هزینه-فایده یک رابطه متقابل را در کنار هم تبیین می‌کنند (Rana, 2015: 293). به‌منظور درک نقش قدرت در وابستگی متقابل، کوهن و نای از دو مفهوم «حساسیت» و «آسیب‌پذیری»^۳ استفاده می‌کنند. حساسیت به معنای میزان حساسیت بازیگران نسبت به تغییرات در یک موضوع خاص است و آسیب‌پذیری میزان توانایی بازیگران در کنترل پاسخ‌هایشان نسبت به حساسیت است. سه مؤلفه کانال‌ها و مجاری متعدد ارتباطات، فقدان سلسله‌مراتب میان موضوعات و کاهش نقش نیروی نظامی مهم‌ترین شاخص‌های این مدل از منظر کوهن و نای هستند. مهم‌ترین گزاره‌های مدل وابستگی متقابل پیچیده

^۱ کوهن و نای از وابستگی متقابل پیچیده به عنوان یک مدل برای توضیح تحولات بعد از جنگ سرد به کار می‌برند.

^۲ وابستگی متقابل به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن هم بازیگران دولتی و هم غیر دولتی به یکدیگر وابسته هستند و تاثیرات متقابلی به یکدیگر دارند (Keohane & Nye, 2012: 7).

^۳ Sensitivity and vulnerability

برای تبیین روابط اقتصادی فرآتلانتیک عبارت‌اند از: ۱) تمایل دولت‌ها برای انجام پیمان‌های همکاری با یکدیگر تحت شرایط آناشری و وابستگی؛ ۲) تأثیرات متقابل شدید تجاری و سرمایه‌گذاری در تعاملات و مبادلات میان بازیگران (Keohane & Nye, 2001: 7-10)؛ ۳) نقش نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در اولویت دادن به دستاوردهای مطلق؛ ۴) اهمیت فزاینده شرکت‌ها و بانک‌های چندملیتی در روابط اقتصادی؛ ۵) عدم تقارن در وابستگی متقابل اقتصادی؛ ۶) وابستگی متقابل پیچیده، همکاری را امری اجتناب‌ناپذیر می‌کند (Rana, 2015: 294).

تئوری ترجیحات و تبیین الگوی رفتار بازار و شرکت‌های اروپایی در روابط فرآتلانتیک:
 آندرو موراوچیک در مقاله‌ای با عنوان «تئوری ترجیحات: نظریه لیبرالی از سیاست بین‌الملل» (۱۹۹۷)، ترجیحات گروه‌ها، نهادها و شرکت‌ها را در سطح داخلی و بین‌المللی تبیین می‌کنند. از منظر موراوچیک اولاً؛ بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل افراد و گروه‌های خصوصی ملی و فراملی هستند که برای کسب منافع در شرایط کمیابی منابع، عقلانی و دافع ریسک هستند. ثانیاً ترجیحات دولت‌ها به‌عنوان متغیر وابسته، حاصل ترجیحات گروه‌ها و شرکت‌های مهم ملی و بین‌المللی است که در حالت وابستگی متقابل در یک محیط فراملی تعیین می‌شود. (Moravcsik, 2001: 7-8). در این چارچوب، از منظر موراوچیک تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها تجمیع اولویت‌ها و ترجیحات گروه‌های داخلی آن کشور است. به‌عنوان مثال، هرچند سیاست رسمی و اعلامی اتحادیه اروپا مقابله با تحریم‌های ایالات متحده و حفظ برجام از طریق ایجاد سازوکارهای تجاری با ایران بود، با این حال، الگوی رفتاری هزینه-فایده و دفع ریسک شرکت‌های اروپایی با توجه به پیوندها و وابستگی متقابل (نامتقارن) با شرکت‌ها و بازار ایالات متحده، مانع اصلی در اجرای این سازوکارها^۲ بود. خروج ۵۰ شرکت اروپایی از ایران بعد از خروج دولت ترامپ از برجام به دلیل تحریم‌های ثانویه ایالات متحده (International Crisis Group Report, 2018: 14-15) و عدم توانایی اتحادیه اروپا در عمل به تعهدات برجامی در این چارچوب قابل تحلیل و تبیین است.

^۱ عدم تقارن در وابستگی متقابل به این معناست که نه دولت‌ها برابر هستند و نه وابستگی برابری بین دولت‌ها و کنشگران وجود دارد (Rana, 2015: 294).

^۲ سازوکارهای اتحادیه اروپا برای عمل به تعهدات برجامی عبارت بودند از: special blocking statute، purpose vehicle (SPV)، humanitarian SPV (H-SPV)، INSTEX و پیشنهاد گشایش خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری برای خرید نفت ایران بود که هیچ کدام به نتیجه نرسید.

۲- بنیان‌ها و نهادینه‌سازی روابط فرآتلانتیک

روابط فرآتلانتیک ریشه‌های عمیق تاریخی دارد. اروپا و آمریکا از زمان کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ از طریق موج‌های مختلف مهاجرت و استعمار در قرون بعد با یکدیگر مرتبط شدند. در پایان جنگ جهانی اول، قدرت اقتصادی آمریکا آن را در موقعیتی قدرتمند برای شکل‌دهی به اروپای پس از جنگ قرارداد. با این حال، در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، آمریکا سیاست انزواطلبی در پیش گرفت و متعاقب آن از اروپا عقب‌نشینی کرد و به جامعه ملل ملحق نشد. در اروپا، شرایط دشوار اقتصادی منجر به کاهش قدرت دموکراسی‌ها و قدرت‌یابی جنبش‌های سیاسی افراطی شد و نهایتاً حمله آلمان نازی به لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹ قاره اروپا را در مخرب‌ترین جنگ تاریخ بشریت قرارداد (Pollack, 2005: 8-10). جنگ جهانی دوم دو پیامد مهم برای روابط فرآتلانتیک داشت؛ اروپایی‌ها را تضعیف کرد و ایالات متحده را به یک قدرت اروپایی تبدیل کرد (Verheul, 2012: 7-8). روابط دو سوی آتلانتیک به مرور با پیمان‌های دوجانبه شکل نهادینه به خود گرفت. منشور آتلانتیک^۱ (۱۹۴۱) جزو اولین توافقاتی بود که در زمینه شکل‌دهی به روابط فرآتلانتیک بین برخی کشورهای اروپایی و ایالات متحده شکل گرفت. این منشور اروپا و آمریکا را یک امتداد تمدنی و ارزشی محسوب می‌کرد (Atlantic Charter, 1941). در ادامه، اعلامیه ملل متحد^۲ (۱۹۴۲) کشورهای امضاکننده را متعهد کرد که تمام نیروی خود را در جنگ علیه دولت‌های محور بکار ببرند و از صلح جداگانه با دولت‌های محور اجتناب کنند (Declaration by United Nations, 1942). با طرح مارشال^۳ (۱۹۴۸) و پیمان واشنگتن^۴ (۱۹۴۹) روابط، چارچوب منسجم و مستحکمی پیدا کرد. طرح مارشال^۵ ضمن احیای اقتصاد کشورهای اروپایی بعد از ویرانی جنگ جهانی دوم، عملاً از تسلط کمونیسم در اروپا جلوگیری کرد و در کنار طرح سیاسی ترومن برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، مکمل هم برای وابستگی اروپا به ایالات متحده

1 Transatlantic Charter

2 Declaration by United Nations

3 Marshal Plan

4 Washington Treaty

^۵ این طرح ابتدا با عنوان «برنامه بهبود اروپا» توسط جورج مارشال، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده مطرح شد و عنوان موفقیت‌آمیزترین سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد.

عنوان می‌شود (Hanhimaki et al, 2012:15-16). پیمان واشنگتن هم که در ادامه پیمان بروکسل (۱۹۴۸) باهدف امنیت اروپای غربی در برابر کمونیسیم شکل گرفت، منجر به تأسیس ناتو در سال ۱۹۴۹ شد. فرایند نهادینه‌سازی همکاری‌های فرآتلانتیک بعد از پایان جنگ سرد شتاب بیشتری گرفت. اعلامیه فرآتلانتیک^۱ یکی از مهم‌ترین تلاش‌های دو سوی آتلانتیک برای سوق دادن همکاری‌ها به موضوعات و چالش‌های جدید بود. باهدف گسترش همکاری‌ها در موضوعات و چالش‌های جدید جهانی همچون جنگ بوسنی (۱۹۹۵-۱۹۹۲) و خطر اشاعه تسلیحات کشتارجمعی در خاورمیانه، «دستور کار جدید فرآتلانتیکی»^۲ در اجلاس مادرید (۱۹۹۵) در دستور کار قرار گرفت (The New Transatlantic Agenda, 1995: 3-6). در حوزه‌های اقتصادی و تجاری نیز دستور کارهای جدیدی در دهه ۹۰ میلادی مورد توجه قرار گرفت. «مشارکت اقتصادی فرآتلانتیک»^۳ (۱۹۹۸) باهدف دستیابی به توافق‌های دوجانبه در حوزه‌های اقتصادی- تجاری و موضوعات فنی در دستور کار قرار گرفت (Transatlantic Economic Partnership, 1998:11-14). در ادامه این روند، پیمان‌های متعددی باهدف گسترش حوزه‌های همکاری شکل گرفت^۴. به‌طور کلی اروپا و آمریکا تا پایان جنگ سرد در اکثر حوزه‌های موضوعی و در تمامی سطوح، نهادسازی‌های گسترده‌ای را در تعمیق روابط فرآتلانتیک انجام داده بودند.

1 Transatlantic Declaration

2 New Transatlantic Agenda (NTA)

3 Transatlantic Economic Partnership (TEP)

^۴ همچون مذاکرات تجاری فرآتلانتیک ((Transatlantic Business Dialogue (TABD)، مذاکرات مصرف

کنندگان فرآتلانتیک ((Transatlantic Consumer Dialogue (TACD) شبکه سیاست فرآتلانتیک

(Transatlantic Policy Network (TPN)، اتاق فکر رهبران تجاری و اندیشکده‌های دو سوی

آتلانتیک، گفتگوهای زیست محیطی فرآتلانتیک ((Transatlantic Environmental Dialogue (TAED)،

گفتگوهای قانونگذاران فرآتلانتیک ((Transatlantic Legislators Dialogue (TLD) و گفتگوهای کارگران

فرآتلانتیک ((Transatlantic Labor Dialogue (TALD) در دستور کار قرار گرفت (The U.S.-EU

Partnership, 2020).

جدول شماره ۱) نهادسازی و تکامل روابط فرآتلانتیک

سال	موضوعات مورد توافق در همبستگی فرآتلانتیک
۱۹۴۱	منشور آتلانتیک: قرار گرفتن در یک امتداد تمدنی و ارزشی - اصول دفاع و امنیت جمعی
۱۹۴۲	اعلامیه ملل متحد: اصول دفاع و امنیت جمعی - مقدمه و بنیان تشکیل سازمان ملل متحد
۱۹۴۵	حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در اروپا
۱۹۴۷	برنامه بهبود اروپا: اعطای کمک‌های اقتصادی به اروپا باهدف تقویت بلوک غربی در برابر کمونیسم
۱۹۴۸	طرح مارشال: احیای اقتصادی اروپا - جلوگیری از تسلط کمونیسم بر اروپا - زیربنای همکاری‌های اقتصادی فرآتلانتیک
۱۹۴۸	پیمان بروکسل: اصول دفاع و امنیت جمعی در برابر توسعه‌طلبی شوروی سابق
۱۹۴۹	پیمان واشنگتن: اصول دفاع و امنیت جمعی - پایه‌های تأسیس ناتو
۱۹۴۹	پیمان ناتو: اصول دفاع و امنیت جمعی و ایجاد چتر امنیتی آمریکا در اروپا
۱۹۵۲	تأسیس فرماندهی اروپایی آمریکا (یوکام)
۱۹۵۶	ایجاد روابط سیاسی رسمی بین اتحادیه اروپا و آمریکا: نمایندگی کمیسیون اروپا در ایالات متحده در واشنگتن (۱۹۵۶) و نمایندگی ایالات متحده در جامعه اروپایی در بروکسل (۱۹۶۱)
۱۹۹۰	اعلامیه فرآتلانتیکی: گفتگوهای سیاسی منظم بین اتحادیه اروپا و آمریکا در سطح سران
۱۹۹۵	دستور کار جدید فرآتلانتیکی (اجلاس مادرید): گسترش و تعمیق همکاری‌ها
۱۹۹۸	مشارکت اقتصادی فرآتلانتیک و ...

منبع: تدوین توسط نویسنده

۳- شاخصه‌ها و تراژکتوری‌های روابط فرآتلانتیک

باهدف درک وابستگی‌های دو سوی آتلانتیک و تأثیر آن بر رویکردها و الگوی رفتاری اتحادیه اروپا در قبال ایران به بررسی مهم‌ترین شاخصه‌ها و تراژکتوری‌های روابط فرآتلانتیک پرداخته می‌شود.

۱-۳. شاخص اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری فرآتلانتیک

روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکا که تحت عنوان «روابط اقتصادی فرآتلانتیک»^۱ شناخته می‌شود، موتور محرکه تجارت و اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا و آمریکا بزرگ‌ترین بازیگران اقتصادی و تجاری دنیا و بزرگ‌ترین شرکای تجاری و سرمایه‌گذاری یکدیگر نیز محسوب می‌شوند. به‌طور کلی آمریکا و اتحادیه اروپا بیش از ۳۰ درصد تجارت جهانی، ۶۴ درصد سرمایه‌گذاری جهانی در دنیا و ۶۱ درصد از کل سرمایه‌گذاری جهانی را جذب کرده‌اند. همچنین تجارت بین شرکت‌های مادر و وابسته دو بازیگر بیش از یک‌سوم تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد. (Fact Sheets on the European Union, 2021:3-4). ایالات متحده و اتحادیه اروپا با ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت^۲ ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی، ۲۷ درصد صادرات جهانی و ۳۲ درصد واردات جهانی را در سال ۲۰۲۰ به خود اختصاص داده‌اند. دو بازیگر ۳۰ درصد تجارت جهانی (اتحادیه اروپا ۱۷ درصد و ایالات متحده ۱۳٫۴ درصد) را در اختیار دارند. (Hamilton & Quinlan, 2021:2-3).

الف) تجارت کالا: در حوزه تجارت کالا، ایالات متحده مقصد اصلی صادرات اتحادیه اروپا بود و ۱۸٫۳ درصد از کل صادرات کالای اتحادیه اروپا را جذب کرد (در مقایسه با چین که ۱۰٫۵ درصد است). آمریکا نیز در بین شرکای وارداتی اتحادیه اروپا رتبه دوم را دارد و ۱۱٫۸ درصد از کالاهای وارداتی آن را تأمین می‌کند (Fact Sheets on the European Union, 2021:3).

نمودار شماره ۲) تجارت اتحادیه اروپا (۲۷ عضوی) و ایالات متحده در حوزه کالا (۲۰۲۰-۲۰۱۸)



Data from: European Commission, DG TRADE, 2021. توسط نویسنده

1 Transatlantic Economic Relations (TER)

^۲ اتحادیه اروپای ۲۷ عضوی ۴۴۷ میلیون نفر (۵٫۸ درصد جمعیت جهانی) و ایالات متحده آمریکا ۳۳۰ میلیون نفر (۴٫۳ درصد جمعیت جهانی).

ب) تجارت خدمات: در حوزه تجارت خدمات، ایالات متحده بزرگترین معامله‌گر خدمات کشوری و اتحادیه اروپا بزرگترین معامله‌گر خدمات در بین تمام مناطق جهان است (Hamilton & Quinlan, 2021:4-5). چهار بازار از ده بازار برتر صادراتی خدمات ایالات متحده در اروپا است. اروپا ۳۹ درصد از کل صادرات خدمات ایالات متحده (۲۴۵ میلیارد دلار) و ۴۲ درصد از کل واردات خدمات ایالات متحده (۲۴۵ میلیارد دلار) در سال ۲۰۱۹ را به خود اختصاص داده است (The Transatlantic Economy 2021, 2021:6). فروش خدمات وابسته به ایالات متحده در اروپا در سال ۲۰۱۹ به ۹۶۸ میلیارد دلار رسیده است.^۱ شرکت‌های اروپایی ارائه‌دهنده اصلی خدمات وابسته در ایالات متحده هستند و ۵۵ درصد از کل فروش خدمات وابسته به ایالات متحده در سراسر جهان را به خود اختصاص داده است. از ۱,۲ تریلیون دلار فروش خدمات وابسته خارجی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸، ۶۳۸ میلیارد دلار آن فروش خدمات وابسته شرکت‌های اروپا بوده است (Hamilton & Quinlan, 2020:7).

نمودار شماره ۳) تجارت اتحادیه اروپا (۲۷ عضوی) و ایالات متحده آمریکا در خدمات (۲۰۲۰-۲۰۱۷)

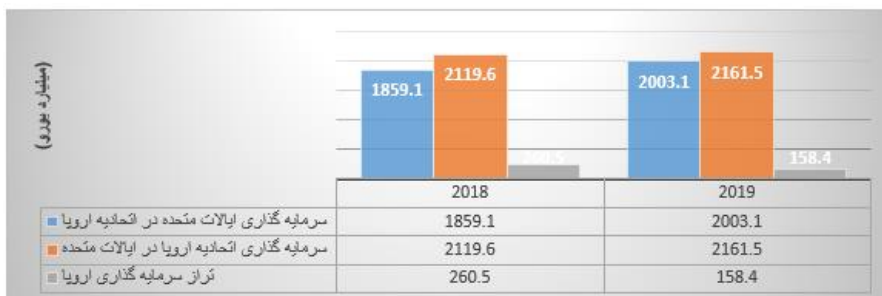


Data from: European Commission, DG TRADE, 2021 توسط نویسنده

ج) سرمایه‌گذاری: در حوزه سرمایه‌گذاری، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بزرگترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی یکدیگر محسوب می‌شوند. مجموع سرمایه‌گذاری ایالات متحده در اتحادیه اروپا سه برابر بیشتر از کل آسیا و سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در ایالات متحده هشت برابر بیشتر از سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در هند و چین است (European Commission, DG TRADE, 2021).

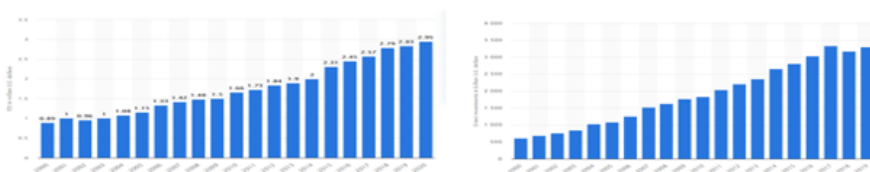
^۱ این میزان ۲,۸ برابر بیشتر از صادرات خدمات ایالات متحده به اروپا با ۳۴۵ میلیارد دلار است

نمودار شماره ۴) حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوجانبه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۸-۲۰۱۹)



Data from: European Commission, DG TRADE, 2021
 سالیانه بیشتر از ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتحادیه اروپا در ایالات متحده انجام می‌شود. در سال ۲۰۱۹، اتحادیه اروپا ۶۴ درصد از ۴,۵ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری جهانی در ایالات متحده را به خود اختصاص داده بود و تا سال ۲۰۲۰ به ۲,۹ تریلیون دلار رسید. متقابلاً ۶۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده آمریکا در جهان در اتحادیه اروپا انجام می‌شود که معادل ۳,۶ تریلیون دلار تا سال ۲۰۲۰ است (Statista, 2020).

نمودار شماره ۵) سرمایه‌گذاری مستقیم جهانی اروپا در ایالات متحده (سمت راست) و ایالات متحده در اروپا (سمت چپ) (۲۰۰۰-۲۰۲۰) (به تریلیون دلار)



Statista, 2021

د) سایر بخش‌های تجاری: در بخش تجارت بین شرکتی و تولیدات وابسته، ۶۳ درصد واردات ایالات متحده از اتحادیه اروپا و ۳۹ درصد صادرات ایالات متحده به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ تجارت بین شرکتی^۲ بوده است. تا سال ۲۰۲۰ اروپا تقریباً ۶۰ درصد

^۱ این رقم معادل چهار برابر سرمایه‌گذاری ایالات متحده در منطقه آسیا و اقیانوسیه است

^۲ intra-firm trade

(معادل ۱۷,۳ تریلیون دلار) از کل دارایی‌های خارجی شرکت‌های آمریکایی در سطح جهان را به خود اختصاص داده است. متقابلاً ۴۹ درصد از مجموع تولیدات وابسته آمریکا در سال ۲۰۱۹ (۱,۵ تریلیون دلار) از اتحادیه اروپا بود. (Fact Sheets on the European Union, 2021:8). در حوزه اقتصاد دیجیتال جهانی، آمریکا و اروپا حدود ۷۵ درصد محتوای دیجیتال جهانی را تولید می‌کنند (Hamilton & Quinlan, 2021:8). در بخش شغل، شرکت‌های وابسته به ایالات متحده تقریباً ۴,۹ میلیون کارگر در اروپا در سال ۲۰۱۹ استخدام کرده‌اند. همچنین شرکت‌های وابسته خارجی متعلق به اکثریت اروپایی در سال ۲۰۱۹ به‌طور مستقیم ۵ میلیون کارگر آمریکایی را استخدام کردند. در حوزه اقتصاد انرژی، شرکت‌های اروپایی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی در ایالات متحده هستند. چهار شرکت از پنج خریدار اصلی انرژی خورشیدی و بادی در اروپا، آمریکایی هستند (wilsoncenter reports, 2021). در بخش اقتصاد نوآوری فرآتلانتیک، جریان‌های دوجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا در تحقیق و توسعه شدیدترین جریان بین‌المللی محسوب می‌شود. در سال ۲۰۲۰ شرکت‌های وابسته ایالات متحده ۳۳ میلیارد دلار برای تحقیق و توسعه در اروپا هزینه کردند.^۲ در همین سال هزینه‌های تحقیق و توسعه توسط شرکت‌های وابسته خارجی در ایالات متحده بالغ بر ۶۶,۹ میلیارد دلار بوده است که ۴۵,۱ میلیارد آن (۶۷ درصد) توسط شرکت‌های وابسته اروپایی سرمایه‌گذاری شده است (The Transatlantic Economy 2021, 2021:15).

۲-۳. شاخصه‌های نظامی - امنیتی فرآتلانتیک

روابط امنیتی و نظامی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا که هسته و محور روابط فرآتلانتیک هست و با عناوینی مختلفی همچون مشارکت استراتژیک^۳ و رابطه دوجانبه ویژه^۴ نام‌برده می‌شود، مجموعه وسیعی از هنجارها و اهداف مشترک فراگیر در حوزه امنیتی بوده و

^۱ آلمان ۱۶ درصد، فرانسه ۹ درصد، انگلستان ۸ درصد و اسپانیا ۷ درصد سرمایه‌گذاری در اقتصاد انرژی در ایالات متحده را به خود اختصاص داده‌اند.

^۲ کشورهای بریتانیا، آلمان، سوئیس، ایرلند، فرانسه، بلژیک و هلند ۸۳ درصد از هزینه‌های ایالات متحده برای تحقیق و توسعه در اروپا را به خود اختصاص داده‌اند.

3 strategic partnership

4 bilateral-plus relationship

بر اساس ارزش‌های مشترک قوی و پایدار بنا شده است (Lachmann, 2013: 139). شاخص‌های امنیتی و نظامی فرآتلانتیک جدا از روابط امنیتی و نظامی دوجانبه، در پیمان ناتو و پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در اروپا نمود یافته است. مهم‌ترین عنصر پیمان ناتو، ماده پنجم است که یک سازوکار دفاعی جمعی مبتنی بر ارزش‌های غربی و حفظ صلح ایجاد کرد. از این پس، دفاع از اروپا زیر چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت (Zandee et al, 2020: 60-61). علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای ایجاد سازوکارهای دفاعی مستقل در چارچوب سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، با این حال ظهور ترکیبی از تهدیدات در چشم‌انداز سیاسی جهانی، ظهور قدرت‌های جدید در آسیا، تلاش روسیه برای بازیابی نقش سابق خود در مرزهای شرقی اروپا و تغییرات محیط استراتژیک منجر به بازتعریف تهدیدات و متعاقب آن بازتعریف نوع جدیدی از همکاری‌ها شد (Zandee et al, 2020: 60-61). در این راستا در اجلاس سیاست‌های امنیتی در سال ۲۰۱۹ ترکیبی از تهدیدات ذکر شد که لزوم همکاری‌های امنیتی و نظامی فرآتلانتیک در چارچوب ناتو بود. این تهدیدات در طیفی از تهدیدات سخت و نرم شامل تهدیدات سایبری، هیبریدی، مبارزه با ابعاد جدید تروریسم و اشتراک‌گذاری اطلاعات حساس، مدیریت بحران و واکنش سریع و همچنین بحث تقسیم مسئولیت در هزینه‌ها و توانایی‌ها و تعهدات و به‌طور کلی یافتن راهکارهایی برای غلبه بر چالش‌های نوین بین دو سوی آتلانتیک بود (Friends of Europe, 2019). وجود چنین تهدیداتی باعث شد که اتحادیه اروپا و ناتو از ابتدای سال ۲۰۲۱ برنامه‌هایی را برای مواجهه با چالش‌های مشترک، اشتراک منافع استراتژیک، مدیریت بحران، توسعه توانمندی‌ها و مشورت‌های سیاسی و همچنین حمایت از شرکای مشترک خود در این زمینه به بازتعریف همکاری‌های آتی پردازند (Nato, 2021).

بعد دیگر و مهم روابط فرآتلانتیک در کنار ناتو، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در خاک اروپا است. قدمت اولین پایگاه آمریکایی در اروپا که تعداد قابل توجهی نیرو را در خود جای می‌داد به جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، تعداد زیادی از نیروهای آمریکا به‌طور دائم در اروپا مستقر شدند (heritage report, 2018: 200-202). در سال ۱۹۵۲، فرماندهی اروپایی آمریکا (یوکام) برای سازمان‌دهی بهتر حضور نظامی آمریکا، نیروی دریایی، نیروی هوایی و عناصری از ارتش را تحت یک فرماندهی واحد

به اروپا وارد کرد. اکنون پایگاه‌ها و نیروهای ایالات متحده در اروپا در سه نوع مختلف (پایگاه عملیاتی اصلی، پایگاه عملیاتی پیشتاز و پایگاه‌های همکاری امنیتی) از تأسیسات نظامی در منطقه تحت مسئولیت یوکام (Coffey, 2012: 8) به شرح زیر قرار دارند:

ارتش اروپایی آمریکا: این ارتش در سال ۱۹۵۲ تأسیس شد. مقر این ارتش در هایدلبرگ^۱ آلمان قرار دارد. هسته مرکزی این ارتش از چهار تیپ رزمی و تیپ حمل و نقل هوایی واقع در آلمان و ایتالیا شکل گرفته و دارای ۱۶ پایگاه کلیدی و مهم در بلژیک، آلمان، ایتالیا و هلند می‌باشد (U.S Army Base in Germany report, 2013: 15).

نیروی دریایی اروپایی آمریکا: این نیرو مسئولیتی شامل بیش از ۲۰ میلیون مایل مربع دریایی از اقیانوس و بیش از ۶۷ درصد از خط ساحلی است که توسط ناوگان ششم آمریکا مستقر در ناپل اداره می‌شود. ایستگاه هوایی نیروی دریایی در سیگونلا^۲ (سیسیل - ایتالیا ۱۹۵۹)، پایگاه نیروی دریایی در خلیج سودا (کرت - یونان) و ایستگاه نیروی دریایی روتا (اسپانیا) از مهم‌ترین پایگاه‌های نیروی دریایی است. این نیرو دارای تعدادی زیردریایی در منطقه به تحت مسئولیت یوکام و دارای یک ناوگان هواپیمایی گشت دریایی P-3 و هواپیمای عامل شناسایی EP-3 از پایگاه‌های آمریکا در ایتالیا، یونان، اسپانیا، و ترکیه است (Wood, 2018: 122).

نیروی هوایی آمریکا در اروپا: این نیرو به‌عنوان هشتمین نیروی هوایی در ۱۹۴۲ سازمان داده شد و در آگوست ۱۹۴۵، این نیرو با ۱۷ هزار هواپیما و ۴۵۰ هزار پرسنل موردبازسازی مجدد قرار گرفت (U.S Air Forces in Europe report, 2012). نیروی هوایی آمریکا هشت پایگاه عملیاتی اصلی^۳ در ۱۱۴ نقطه جغرافیایی مجزا در اروپا دارد (heritage report, 2018: 123-124).

نیروی تفنگداران دریایی آمریکا در اروپا: در سال ۱۹۸۰ از طریق تفاهم‌نامه‌ای برای ایجاد سپاه تفنگداران دریایی در اروپا تأسیس و در سال ۱۹۸۹ بیش از ۱۸۰ تفنگدار دریایی در

^۱ Heidelberg

^۲ Sigonella

^۳ U.S. Air Forces in Europe

^۴ پایگاه‌های اصلی شامل لیکن هیث، مایلدنهورل و آلکانبری در انگلستان، پایگاه‌های هوایی رامشتاین و اسپنگدام در آلمان، لاجس در آژورس، پایگاه هوایی اینجبرلیک ترکیه، و پایگاه هوایی آویانو در ایتالیا می‌شود

^۵ U.S. Marine Forces Europe

۴۵ مکان در ۱۹ کشور در سراسر اروپا فعال شد. این فرماندهی در بابلینگن^۱ آلمان و تقریباً ۱۵۰۰ تفنگداران دریایی دارد که برای حمایت از یوکام و ناتو اختصاص یافته است. (Wood, 2018: 125)

فرماندهی اروپایی عملیات ویژه آمریکا^۲: این نیرو تحت فرماندهی واحد تابعه یوکام و باهدف برنامه‌ریزی صلح و کنترل عملیاتی نیروهای عملیات ویژه در جنگ‌های غیرمتعارف تحت مسئولیت یوکام است (Heritage Report, 2019: 130).

سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی آمریکا در اروپا: استقرار این سلاح‌ها در اروپا در چارچوب ایجاد موازنه وحشت همراه با «انهدام حتمی متقابل»^۳ شامل مواجهه پایدار بود. این مساله تحت تأثیر رویکرد «در اسرع وقت مقابله به مثل کن» قرار گرفت (راجرز، ۱۳۸۴: ۳۷). در این چارچوب، ایالات متحده باهدف توازن و جلوگیری از توسعه‌طلبی احتمالی شوروی در خاک اروپا، به‌عنوان متحد اصلی و راهبردی و همچنین جلوگیری از حمله مستقیم به سرزمین اصلی ایالات متحده، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را تحت راهبرد «اشتراک‌گذاری هسته‌ای»^۴ ناتو در خاک اروپا مستقر کرد (Fuhrhop et al, 2020). آمریکا در سپتامبر ۱۹۵۴، یعنی زمانی که برای نخستین بار سلاح‌های هسته‌ای گرانشی وارد پایگاهی در بریتانیا شدند، اقدام به استقرار سلاح‌های هسته‌ای خود در خاک اروپا کرد (Kulesa, 2009: 15). تعداد این سلاح‌ها در خاک اروپا در مقطعی به ۷۳۰۰ کلاهک نیز رسیده است. هم‌اکنون طبق برآوردها، ۴۸۰-۱۵۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی در شش پایگاه در خاک اروپا و در ۵ کشور اروپایی مستقر است (2018 Index of U.S. Military Strength, 2018: 123).

بیشتر کارشناسان این سلاح‌ها را شامل دو نوع B61-3 و B61-4 و هریک به تعداد ۲۰۰ عدد ارزیابی می‌کنند. سلاح‌های هسته‌ای مستقر در اروپا، علاوه بر اهرم بازدارنده اصلی برای حفاظت از دولت‌های عضو ناتو، یک «چسب» مهم برای حفظ روابط فراتلانتیکی اروپا با آمریکا نگریسته می‌شود؛ به طوری که امروزه بیکره ناتو صرفاً بر اهمیت سیاسی اشتراک‌گذاری هسته‌ای تأکید می‌کند (قربانی و دهنوی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

1 Boeblingen

2 U.S. Special Operations Command Europe

3 Mutually Assured Destruction

4 Nuclear Sharing

۳-۳. شاخص‌های ارزشی و تمدنی روابط فرآتلانتیک

شاخصه دیگر روابط فرآتلانتیک، مبانی ارزشی و تمدنی و به اصطلاح «جنبه‌های نرم‌تر»^۱ روابط است (Ilgen, 2020). یکی از دلایلی که روابط فرآتلانتیک را متفاوت از تمامی روابط دوجانبه و چندجانبه در نظام بین‌الملل کرده است ارزش‌ها و منافع مشترک میان اروپا و ایالات متحده آمریکا است که تحت عنوان «مجموعه غرب» ارتباط و منافع تنگاتنگی را بین آن‌ها ایجاد کرده است. دو سوی آتلانتیک زاده عصر روشنگری بوده و از جهان‌بینی تا حدودی یکسان در خصوص نظم جهانی موجود برخوردارند (Rossbach, 2019:47-48). از منظر برخی نفوذ آمریکا در اروپا در دوره بعد از جنگ جهانی اول در اصل یک «امپراطوری با دعوت»^۲ بود. نگاه فرهنگ و تمدن محور در روابط آمریکا و اروپا معتقد است که ریشه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک دو سوی آتلانتیک و ارزش‌های مشترک حول محور آن، اولویت‌ها و منافع این دو بازیگر را شکل داده و در قبال مسائل جهانی هم‌جهت و هم‌گرا شده‌اند. لذا هرچند ممکن است آن‌ها در برخی مسائل جهانی اختلاف‌نظر پیدا کنند و رویکردشان همسو نباشد، باین‌حال هر دو ذیل محور «غرب» و ارزش‌های غربی و لیبرال دموکراسی قرار دارند که بیانگر تمدنی است که شالوده و بنیاد آن را مسیحیت تشکیل می‌دهد (Lundestad, 1986). در نگاه ارزشی محور، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا جوامعی مردم‌سالار محسوب می‌شوند که دموکراسی و لیبرالیسم بنیان‌های آن را تشکیل می‌دهد. در این دیدگاه، بنیادهای سیاسی و ارزشی یکسان منجر به شکل‌دهی به منافع و اولویت‌ها شده که نتیجه آن هماهنگی و انسجام رویکردهای دو بازیگر و اتخاذ مواضع یکسان در موضوعات مهم جهانی است. از این منظر اشتراک اولویت‌ها، منافع و اهداف دو سوی آتلانتیک به تدریج متناسب با ارزش‌های غربی همسویی بی‌سابقه‌ای یافته و در موضوعات مهم جهانی وحدت راهبردی بین آن‌ها حاکم شده است (Riddervold & Newsome, 2018). در چارچوب چنین دیدگاهی، «فرهنگ استراتژیک»^۳ بنیان اصلی شکل‌دهنده و قوام روابط فرآتلانتیک است. فرهنگ راهبردی از یک سو ارتباط وثیقی با سازه‌های هویتی و اجتماعی یک ملت داشته و از سوی دیگر خود در ساخت و ایجاد الگوهای رفتاری و هویتی تاثیرگذار است (گودرزی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۳). در چارچوب چنین دیدگاهی برخی بر این عقیده هستند که همگرایی اروپا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم حاصل فرهنگ استراتژیک شکل گرفته در روابط فرآتلانتیک است. طرفداران چنین

1 Softer side

2 Empire by invitation

3 strategic culture

رویکردی ایجاد یک اروپای قوی و همگرا در برابر کمونیسم و متعاقب آن کمک‌های اقتصادی ایالات‌متحده ذیل طرح مارشال و سپس طرح و برنامه‌های مختلف در نهادسازی روابط فرآتلانتیک را حمایت مستقیم از اروپا برای همگرایی تلقی می‌کنند. بسیاری حتی شکل‌گیری همگرایی در اروپا را پروژه‌های آمریکایی می‌دانند و معتقدند فرایند همگرایی در اروپای بعد از جنگ جهانی دوم در نبود یک چتر امنیتی ایالات‌متحده که تهدیدات امنیتی در شرق اروپا را از این قاره دور کند، امکان نداشت (Burton, 2020: 78-80).

۴- تبیین روابط ایران و اتحادیه اروپا در چارچوب تراژکتوری های روابط فرآتلانتیک در

دوره اوپاما و ترامپ

به طور کلی در ارزیابی روابط ایران و اتحادیه اروپا، ایالات متحده یک عامل بازدارنده مهمی بوده (طارمی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۶۱) و نقش اصلی را در فراز و نشیب این روابط داشته است. با نگاهی به تاریخچه روابط جامعه/ اتحادیه اروپا با ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران در دولت‌های سازندگی و اصلاحات (تحت گفتگوهای انتقادی و جامع و تبدیل آن به گفتگوهای مشروط) و متعاقب آن با مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران، نقش ایالات‌متحده در جهت‌دهی به رویکردها و سیاست‌های اتحادیه اروپا در نحوه مواجهه با ایران نمایان شد. با مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۲ و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۳ پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، تمام تمرکز اتحادیه اروپا در کنار ایالات‌متحده به برنامه هسته‌ای ایران معطوف شد. اتحادیه اروپا علی‌رغم تفاوت رویکرد در برخورد با ایران، که حامی رویکرد دیپلماسی همراه با اهرم فشار تحریم بود، تقریباً در کنار رویکرد تهدید و فشار ایالات‌متحده ایستاد (Magri & Perteghella, 2017: 107).

۴-۱. پارادایم جدید مشارکت فرآتلانتیک و اجماع فرآتلانتیکی در قبال ایران

با روی کارآمدن باراک اوپاما در سال ۲۰۰۸، احیای مشارکت فرآتلانتیکی برای مقابله با مهم‌ترین چالش‌های جهانی در اولویت سیاست خارجی ایالات‌متحده قرار گرفت. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ایالات‌متحده در دوران اوپاما (۲۰۱۳-۲۰۰۹) استدلال کرده بود که «در بیشتر مسائل جهانی، ایالات‌متحده، متحد نزدیک‌تر از اروپایی‌ها ندارد» (Clinton, 2009). همچنین جو بایدن معاون اوپاما در سفر به کنفرانس امنیتی مونیخ (۲۰۰۹) اعلام کرد که رویکرد

آمریکا «مشارکت با متحدان خود خواهد بود» و تنها زمانی که مجبور باشد به تنهایی ادامه خواهد داد (Biden, 2009). دولت اوباما و تیم سیاست خارجی وی به این فرضیه که با پایان جنگ سرد و ظهور قدرت‌های جدید، شراکت فرآتلانتیک ماهیت وجودی خود را از دست داده است، پایان داد و با طرح این رویکرد که روابط نزدیک با متحدان کلیدی اروپایی برای مقابله با بسیاری از چالش‌های پیش روی ایالات متحده ضروری است، نشان داد که دوره‌ای جدید در روابط فرآتلانتیک باهدف غلبه بر چالش‌های جهانی آغاز شده است. در این راستا تلاش زیادی برای برقراری پیوندهای سستی اعتماد و الگوهای همکاری شد (Hamilton and Foster, 2010).

(2) با این حال همان‌طور که بایدن نیز در کنفرانس امنیتی مونیخ به آن اشاره کرده بود، دولت اوباما در قبال توجه بیشتر به متحدان اروپایی، انتظار همراهی و همکاری بیشتر با سیاست‌های ایالات متحده در موضوعات مهم جهانی را داشت. یکی از مهم‌ترین این موضوعات مساله هسته‌ای ایران بود. همراهی اتحادیه اروپا با سیاست تحریم و فشار ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ و اعمال تحریم‌های سخت از طرف اتحادیه اروپا علیه ایران در چارچوب چنین رویکردی ایجاد شد. بر اساس نظرسنجی روندهای فرآتلانتیک^۱ در سال ۲۰۰۹، حمایت عمومی در اروپا از سیاست خارجی اوباما چهار برابر بیشتر از سیاست خارجی جورج دبلیو بوش بود. بر اساس این نظرسنجی، محبوبیت اوباما در اتحادیه اروپا (۷۷ درصد) بیشتر از محبوبیت وی در ایالات متحده (۵۷ درصد) بود (Transatlantic Trends, 2009). تصمیم به اعطای جایزه صلح نوبل به اوباما به دلیل آنچه «تقویت دیپلماسی جهانی و همکاری میان ملت‌ها» عنوان شد، به وضوح نمادی از خوش‌بینی به رویکردهای ایالات متحده در مشارکت با متحدان خود در غلبه بر چالش‌های جهانی بود. رویکرد اتحادیه اروپا (در اولویت قرار دادن دیپلماسی و مذاکره در کنار اهرم فشار تحریم) که در دوره بوش پسر نادیده گرفته شده بود به نوعی با روی کار آمدن اوباما در ایالات متحده، به متن روابط اتحادیه اروپا با ایران برگشت. در این راستا از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۳ اتحادیه اروپا خود به یکی از حامیان اصلی تحریم ایران تبدیل شد و سخت‌ترین تحریم‌های نفتی، بیمه‌ای و صنعتی را علیه ایران اعمال کرد به طوری که در طی این روند، تحریم‌های مختص اتحادیه اروپا در کنار تحریم‌های ایالات متحده و سازمان ملل پا به عرصه وجود گذاشت (Lohmann, 2016:939-).

(940).

^۱ Transatlantic Trends survey

به‌طورکلی تحلیل الگوی رفتاری اتحادیه اروپا در قبال ایران در دوره اوباما، حاکی از بازیگری فعال اروپا در چارچوب رویکرد مشترک با ایالات متحده است (Lohmann, 2016:941). در چارچوب پارادایم جدید مشارکت فرآتلانتیک، دولت اوباما با اعطای نوعی هویت بازیگری و دخیل کردن اتحادیه اروپا در مهم‌ترین موضوعات سیاسی و امنیتی جهانی، سعی در همراهی اتحادیه اروپا در ایجاد اجماع فرآتلانتیکی داشت. دولت اوباما در قبال اعطای میزانی از استقلال عمل به اتحادیه اروپا، انعطاف در سیاست‌ها و رویکرد چندجانبه‌گرایی و مشارکت متحدان اروپایی در سیاست و موضوعات مهم جهانی، به دنبال همراهی اتحادیه اروپا در تأمین منافع و امنیت مشترک دو سوی آتلانتیک بود. اتحادیه اروپا نیز در ازای استقلال عملی نسبی که در سیاست جهانی پیدا می‌کرد به‌طور ضمنی می‌پذیرفت که در موضوعات مهم جهانی به‌ویژه در مساله هسته‌ای ایران دستورالعمل‌های فرآتلانتیکی را رعایت کند (Vasconcelos and Zaborowski, 2010: 15). دو سوی آتلانتیک با فهم ضرورت همکاری در قالب چارچوب‌ها و دستورالعمل‌های فرآتلانتیکی، تصمیم به اجماع در برخورد با ایران از طریق رویکرد دیپلماسی در کنار اهرم تحریم‌ها، گرفتند. (Bruton, 2010: 34).

۴-۲. شکاف فرآتلانتیک و رونمایی از ناتوانی اروپا در استقلال استراتژیک

با روی کار آمدن ترامپ شرایط کاملاً متفاوتی در روابط دو سوی آتلانتیک ایجاد شد و متعاقب آن اندک استقلال اتحادیه اروپا در سیاست خارجی به‌طورکلی و در مساله هسته‌ای ایران و حفظ برجام به‌طور اخص زیر سوال رفت. پاسخ به این سؤال که چرا اتحادیه اروپا برخلاف بیانیه‌های رسمی و اعلامی، نتوانست به سازوکارهای حفظ برجام و ایجاد کانال‌های تجاری با ایران جنبه اجرایی و عملیاتی دهد، در نبود یک مکانیسم دفاعی مستقل، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و ترجیحات گروه‌ها و شرکت‌های داخل اتحادیه اروپا که منافع عمیق و درهم‌تنیده تجاری و سرمایه‌گذاری با شرکت‌های ایالات متحده هستند، قابل تبیین است. در این چارچوب در دوره ترامپ درحالی‌که دولت‌های اروپایی حمایت خود را از برجام ابراز کردند، شرکت‌ها و بخش‌های خصوصی اروپا (به‌مثابه گروه‌های داخلی تأثیرگذار در روند تصمیم‌گیری دولت‌ها و نهاد اتحادیه اروپا) از ترس تحریم‌های ثانویه ایالات متحده از بازار ایران خارج شدند. این فقدان حاکمیت اقتصادی اتحادیه اروپا به‌عنوان یک‌نهاد، گفتمان سیاست خارجی اعلامی دولت‌های اروپایی در حفظ تعهدات در قبال ایران را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و بین رویکرد نخبگان بوروکراتیک

بروکسل (گفتمان دولت) در حفظ توافق هسته‌ای و واقعیت اقتصادی و تجاری بین ایران و اروپا شکاف ایجاد کرد (Geranmayeh & Rapnouil, 2019: 8-9). استقلال بالای بخش خصوصی کشورهای اروپایی و محدود کردن سیاست‌های اعلامی دولت‌های اروپایی به‌ویژه در حوزه‌های کارکردی (اقتصادی و تجاری) از یک طرف، و وابستگی متقابل پیچیده (نامتقارن) با شرکت‌ها و بخش‌های خصوصی در ایالات متحده از سوی دیگر، تصمیمات و سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در خصوص ایران را به شدت تحت الشعاع قرار داد (IISS, 2019: 3). خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸، به خوبی گویای این بود که وابستگی متقابل عمیق بین بازار و شرکت‌های دو سوی آتلانتیک چگونه رفتار و سیاست‌های اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرارداد. اتحادیه اروپا و در رأس آن‌ها سه کشور اروپایی علی‌رغم تلاش برای احیای برجام از طریق سازوکارهایی همچون قوانین مسدودکننده، SPV، H-SPV، INSTEX و پیشنهاد گشایش خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری برای خرید نفت ایران و ...، و با وجود اینکه ایران به تمام تعهدات خودش پایبند بود، نتوانستند رویکرد مستقلی در خصوص ایران داشته باشند و نهایتاً در عمل در مقابل تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه ایران و خروج شرکت‌های اروپای سکوت اختیار کردند. علی‌رغم بیانیه‌های سیاسی مختلف اتحادیه اروپا در خصوص ایجاد سازوکارهایی برای تجارت با ایران، تقریباً تمامی شرکت‌های اروپایی در ایران که بعد از توافق برجام فعالیت و سرمایه‌گذاری در ایران را از سر گرفته بودند، اعلام کردند که به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، از ایران خارج می‌شوند (International Crisis Group Report, 2018: 14-15).

۳-۴. تحریم‌های ثانویه آمریکا و الگوی رفتاری دفع ریسک شرکت‌های اروپایی

به فاصله کمی بعد از اعلام خروج ایالات متحده از برجام، از ۷۰ شرکتی که اعلام کردند که از ایران خارج و یا فعالیت‌های خود را متوقف می‌کنند (Adesnik & Ghasseminejad, 2018: 2)، ۵۰ شرکت مربوط به شرکت‌های بزرگ کشورهای اروپایی بود که دلیل خروج از بازار ایران را تحریم‌های ثانویه ایالات متحده عنوان کرده بودند. این در حالی بود که برخی از این شرکت‌ها همچون توتال، پژو، رویال داج شل، سیتروئن، رنو و ... سودآوری خوبی در بازار ایران داشتند. ترس از تحریم‌های ثانویه ایالات متحده به حدی بود که یک ماه بعد از اعلام خروج آمریکا از برجام میزان تجارت ایران و آلمان ۵۰ درصد کاهش یافت (Financial Times, 2018). از میان شرکت‌های خارج شده از بازار ایران، ۹ شرکت فرانسوی و ۸ شرکت آلمانی و ۶ شرکت

ایتالیایی بالاترین سهم را در توقف مناسبات اقتصادی با ایران داشتند (euronews, 2018). تمامی این شرکت‌ها دلیل اصلی خروج از ایران را تحریم‌های ثانوی آمریکا و هماهنگی با قوانین آمریکا اعلام کردند که شرکت‌های غیرآمریکایی طرف حساب ایران را هم در صورت رعایت نکردن تحریم‌های ایالات متحده مجازات می‌کند. این مساله به الگوی رفتاری عقلانی و دافع ریسک شرکت‌های اروپایی برمی‌گردد که در چارچوب وابستگی‌های تجاری و سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی با بازار ایالات متحده، در برابر حجم ناچیز بازار ایران صورت می‌گیرد (Katzman, 2021: 38-39). در کنار وابستگی‌های امنیتی و نظامی اتحادیه اروپا به ایالات متحده زیر چتر امنیتی ایالات متحده، در حوزه اقتصادی نیز وابستگی متقابل نامتقارنی وجود دارد و ایالات متحده برتری راهبردی خود را حفظ کرده است. نمونه چنین برتری راهبردی در اقتصاد را می‌توان در الزام شرکت‌های اروپایی در توجه به ملاحظات ایالات متحده آمریکا در تجارت و سرمایه‌گذاری با شرکت‌ها یا کشورهای دیگر (در قالب سیاست تهدید و تحریم‌های ثانویه) مشاهده کرد (Timofeev, 2019: 4-5). شورای روابط خارجی اروپا در گزارشی در بررسی تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آمریکا علیه ایران و تأثیر آن بر اقتصاد اروپا، از سیاست تهدید و فشار ایالات متحده بر شرکت‌های اروپایی برای اعمال تحریم‌های ثانویه به‌عنوان «تسلحاتی شدن تحریم‌های»^۱ ایالات متحده نام می‌برد. در این گزارش از تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه شرکت‌های اروپایی به‌عنوان چالشی بزرگ برای اقتصاد اروپا نام‌برده که استقلال استراتژیک اروپا را هدف گرفته است. آسیب‌پذیری اروپا عمدتاً ناشی از وابستگی متقابل نامتقارن با اقتصاد ایالات متحده و همچنین تسلط دلار در معادلات بین‌المللی است. این مساله موجب شده که ایالات متحده از آن به‌عنوان اهرمی برای پیشبرد سیاست‌های خود استفاده کند (Geranmayeh & Rapnouil, 2019: 2-3). بر اساس این گزارش با خروج ایالات متحده از برجام و اعمال تحریم‌های اولیه و ثانویه، شرکت‌های اتحادیه اروپا در چارچوب وابستگی متقابل نامتقارن و تبادلات بزرگ مالی و پولی با ایالات متحده و تسلط دلار بر بازار بزرگ فرآتلاتنیک، نزدیک به ۲۴ میلیارد دلار قرارداد با ایران را لغو شد.^۲ جدای از مساله وابستگی‌های اقتصادی و تبادلات تجاری و

^۱ The weaponisation of US sanctions

^۲ بر اساس گزارش شورای روابط خارجی اروپا، موضوع و مبلغ این قراردادها به شرح زیر بوده است: قرارداد ایرباس و ایران ایر (۱۹ میلیارد دلار)، قرارداد سرمایه‌گذاری توتال در پارس جنوبی (۲ میلیارد دلار)، قرارداد

سرمایه‌گذاری بالای دو سوی آتلانتیک که منجر به شکل‌دهی به ترجیحات شرکت‌های اروپایی و لحاظ دستورالعمل‌های ایالات‌متحده در حوزه‌های اقتصادی می‌شود، تحریم‌های ثانویه شرکت‌های اروپایی را به سمت الگوی رفتاری عقلانی و دفع ریسک (در چارچوب تئوری ترجیحات) هدایت می‌کند. در سال ۲۰۱۷ که بعد از توافق برجام اوج روابط اتحادیه اروپا و ایران بعد لغو تحریم‌های سه‌گانه (ایالات‌متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل) علیه ایران بود، صادرات و واردات کالای اتحادیه اروپا با ایران به ترتیب ۱۱ و ۱۰ میلیارد دلار (تراز تجاری ۱ میلیارد دلاری برای اتحادیه اروپا) و صادرات و واردات خدمات به ترتیب ۲ و ۱ میلیارد دلار (تراز تجاری ۱ میلیارد دلاری برای اتحادیه اروپا) بود. این در حالی است که صادرات و واردات کالای اتحادیه اروپا در همین سال با ایالات‌متحده به ترتیب ۳۷۶ و ۲۵۶ میلیارد دلار (تراز تجاری مثبت ۱۲۰ میلیارد دلاری برای اتحادیه اروپا) و صادرات و واردات خدمات به ترتیب ۲۳۶ و ۲۱۳ میلیارد دلار (تراز تجارت مثبت ۲۳ میلیارد دلاری برای اتحادیه اروپا)، بود. بنابراین رفتار و ترجیح شرکت‌های اروپایی در خروج از ایران در چارچوب تئوری ترجیحات، عقلانی و متناسب با الگوی رفتاری دفع ریسک است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال بود که چرا اتحادیه اروپا با وجود تمایل و اراده سیاسی به گسترش روابط با ایران و بالأخص تلاش برای حفظ برجام در چارچوب سازوکارهای طراحی شده، نتوانست استقلال استراتژیک خود را اعمال و به تعهدات خود در چارچوب برجام عمل نماید. در این راستا و باهدف آزمون فرضیه، وابستگی‌های عمیق و پیچیده اتحادیه اروپا و ایالات‌متحده در سه بعد نظامی - امنیتی، تجاری - سرمایه‌گذاری و ارزشی - تمدنی فرآتلانتیک در چارچوب تئوری‌های نئورئالیسم، وابستگی متقابل پیچیده و همچنین تئوری ترجیحات موردبررسی و آزمون قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که عدم استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا و متعاقباً پیروی از سیاست‌ها و دستورالعمل‌های ایالات‌متحده در قبال ایران، ناشی از وابستگی‌های

سرمایه‌گذاری در راه آهن ایران (۱ و نیم میلیارد دلار)، قرارداد مربوط به زیر ساخت های خورشیدی (۵۰۰ میلیون دلار) و قرارداد فروش خودرو به ایران (۵۰۰ میلیون دلار).

فراآلاتنیکی اتحادیه اروپا در سه سطح کسری امنیتی نهادی، وابستگی متقابل نامتقارن در حوزه اقتصادی و ترجیحات شرکت‌های فراملی این اتحادیه در ارتباط با بازارهای ایالات متحده بوده است. در سطح کسری امنیتی نهادی؛ اتحادیه اروپا با توجه به چتر امنیتی ایالات متحده و نبود یک مکانیسم نظامی مستقل قدرتمند، قادر به ایفای نقش فعال و مؤثری در نظام بین‌الملل نیست و فقدان این استقلال دفاعی - نظامی اتحادیه اروپا را وادار به ملاحظات منافع و اهداف آمریکا می‌کند. کسری امنیتی نهادی به‌طور کلی منجر به الگوی رفتاری تابع اتحادیه اروپا در بسیاری از موضوعات مهم جهانی شده است که مساله ایران نیز در این چارچوب قابل تحلیل است. در سطح اقتصادی؛ وابستگی‌های متقابل اقتصادی و تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری بالا و درهم‌تنیده دو سوی آتلانتیک از یک طرف و نامتقارن بودن این وابستگی متقابل (به نفع ایالات متحده در چارچوب سیاست تهدید و اعمال تحریم‌های ثانویه) که منجر به برتری راهبردی اقتصادی آن شده، امکان استقلال عمل اقتصادی اتحادیه اروپا را به شدت محدود کرده است.

سطح سوم مربوط به اولویت و ترجیحات بازار و شرکت‌های خصوصی و فراملیتی اتحادیه اروپا و الگوی رفتاری عقلانی و دافع ریسک آن‌ها است. در واقع استقلال بالای بخش خصوصی اتحادیه اروپا به‌ویژه در حوزه‌های کارکردی (اقتصادی و تجاری) از یک طرف، و وابستگی متقابل پیچیده (نامتقارن) با شرکت‌ها و بخش‌های خصوصی در ایالات متحده، تصمیمات و سیاست‌گذاری رسمی اتحادیه اروپا در خصوص ایران را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. این مساله در کنار اهرم فشار تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه شرکت‌های اروپایی و رفتار هزینه- فایده و دفع ریسک شرکت‌ها، مانع عمده‌ای در استقلال رویکرد اتحادیه اروپا در قبال ایران بوده است.

کتابنامه

- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۱). «اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، شماره زمستان.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- دهنوی، مهدی و قربانی، سعید (۱۳۹۵). «بررسی جایگاه استقرار سرزمینی سلاح‌های هسته‌ای آمریکا (مطالعه موردی اروپا)»، فصلنامه راهبرد، بهار، شماره ۷۸.
- رستمی، فرزاد، قدرت احمدیان و حمیدرضا کریمی (۱۳۹۸). «تحلیلی بر مناسبات راهبردی اتحادیه اروپا و آمریکا در پرتو توافق هسته‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۸، بهار.
- طارمی، کامران و ایرج مرادی (۱۳۹۳). «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا در سه دهه اخیر»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هفتم، شماره ۲۸.
- گودرزی، سهیل، احمد سلطانی نژاد، مصطفی زهرانی و محسن اسلامی (۱۳۹۶). «بررسی رابطه جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در پرتو فرهنگ راهبردی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۹.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲). اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران: نشر قومس.

- Akmehmet, M. H. (2011). *Soft and Normative Power: The Importance and Power of Attraction in International Politics and Economics. Washington, DC.*
- Bruton, B. (2010). *EU-US transatlantic relations: the Obama moment. EU Institute for Security Studies (EUISS) .*
- Clinton. H.(2009). *Remarks by Hillary Clinton during Senate Foreign Relations Committee hearing on January 13, 2009.*
- Biden .J.(2009). *Remarks by Vice President Joseph Biden at 45th Munich Conference on Security Policy, 7 February 2009.*
- Hamilton.D and Foster.N.(2010). *The Obama administration and Europe. EU Institute for Security Studies (EUISS).*
- Transatlantic Trends (2009). *Transatlantic Trends: Key Findings 2009. German Marshall Fund of the United States*
- Hamilton, D. S., & Quinlan, J. P. (2019). *Annual survey of jobs, trade and investment between the United States and Europe.*
- Hanhimaki, J., Schoenborn, B., & Zanchetta, B. (2012). *Transatlantic relations since 1945: An introduction. Routledge.*

- Roszbach.N.H (2019). Whither Transatlantic Security?Values, Interests, and the Future of US–European Relations. Northern European and Transatlantic Security (NOTS).
- TheTransatlantic Economy 2021(2021). The Transatlantic Economy 2021: Annual survey of jobs, trade and investment between the United States and Europe. Washington, DC: Foreign Policy Institute, Johns Hopkins University SAIS/Woodrow Wilson Center, 2021.
- Riddervold, M., & Newsome, A. (2018). Transatlantic relations in times of uncertainty: crises and EU-US relations.
- Burton, J. (2020). Rejuvenating transatlantic strategic culture: Towards a new Atlanticism.
- Eichengreen, B. J. (1998). Transatlantic economic relations in the post-cold war era. Council on Foreign Relations Press.
- Pollack, M. A. (2005). The new transatlantic agenda at ten: Reflections on an experiment in international governance. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 43(5), 899-919
- Lachmann, N. (2013). Rivalry, Community, or Strained Partnership? Relations between the European Union and the United States1. *L'Union européenne et le nouvel équilibre des puissances*, 137. Friends of Europe.(2019). EU-NATO COOPERATION A SECURE VISION FOR EUROPE. Friends of Europe - June 2019
- Nato. (2021). Nato and Relations with the European Union. Available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_49217.htm
- Verheul, J. (2012). “A Peculiar National Character”: Transatlantic Realignment and the Birth of American Cultural Nationalism after 1815. *European journal of American studies*, 7(7-2).
- Wood.D.L,(2018), 2019 Index of U.S. Military Strength (Davis Institute for national security and foreign plicy), The Heritage Foundation.
- Coffey, L. (2012). Keeping America safe: why US bases in Europe remain vital. Heritage Foundation
- US Army Base in Germany (2013), Maps of World, available at: <http://www.mapsofworld.com/germany/about-us-army-bases.html>.
- U. S. Air Forces in Europe (2012), Public Affairs Office, “United States Air Forces in Europe,” April 23, 2012.
- Kulesa. L. (2009), Reduce US Nukes in Europe to Zero, and Keep NATO Strong (&Nuclear). A View from Poland , The Polish Institute of International Affairs
- Fuhrhop, P., Kühn, U., & Meier, O. (2020). Creating an Opportunity to Withdraw US Nuclear Weapons From Europe. *Arms Control Today*, 50(8), 18-22.
- Timofeev.I. (2019). Europe Under Fire from US Secondary Sanctions. Russian International Affairs Council

- Statista (2020). Foreign direct investment (FDI) from Europe in the United States from 2000 to 2020.
- Statista (2021). United States direct investments in the European Union from 2000 to 2019.
- wilsoncenter reports.(2021). The Transatlantic Energy Economy.
- Katzman, K. (2021). Congressional Research Service: Iran Sanctions. Retrieved May, 1, 2021.
- Andrews, D. M., Pollack, M. A., Shaffer, G. C., & Wallace, H. (Eds.). (2005). The future of Transatlantic economic relations: continuity amid discord. EUI.
- Fact Sheets on the European Union. (2021). TRANSATLANTIC RELATIONS: THE USA AND CANADA. European Parliament
- Wickett, X. (2018). Transatlantic relations: Converging or diverging?. Chatham House-The Royal Institute of International Affairs.
- Rana, W. (2015). Theory of complex interdependence: A comparative analysis of realist and neoliberal thoughts. *International Journal of Business and Social Science*, 6(2).
- Powell, R. (1991). Absolute and relative gains in international relations theory. *American Political Science Review*, 85(4), 1303-1320.
- Belal, K. (2019). Uncertainty over the Joint Comprehensive Plan of Action: Iran, the European Union and the United States. *Policy Perspectives*, 16(1), 23-39.
- Magri, P., & Perteghella, A. (2017). Post-vote Iran: giving engagement a chance. *Ledizioni*.
- Snyder, J. (2002). *From Voting to Violence: Democratization and National Conflict*. Now York: Norton.
- Byers, M. (2017). Crises and international cooperation: an Arctic case study. *International relations*, 31(4), 375-402.
- Keohane, R. O., & Nye Jr, J. S. (2001). *Power and interdependence* (Third edition). United States, Harrisonburg.
- Moravcsik, A. (2001). *Liberal international relations theory: a social scientific assessment*. Cambridge, MA: Weatherhead Center for International Affairs, Harvard University.
- Adesnik, D., & Ghasseminejad, S. (2018). Foreign Investment in Iran: Multinational Firms' Compliance with US Sanctions. Available at SSRN 3257581.
- Lundestad, G. (1986). Empire by Invitation? The United States and Western Europe, 1945-1952. *Journal of peace research*, 23(3), 263-277.
- Roosevelt, Franklin D., and Winston S. Churchill. "The Atlantic Charter, 1941."
- Zandee, D., Deen, B., Kruijver, K., & Stoetman, A. (2020). European Strategic Autonomy in Security and Defence: Now the Going Gets

- Tough, It's Tie to Get Going. Netherlands Institute of International Relations' Clingendael'.
 Declaration by United Nations (1942), was signed by 47 national governments between 1942 and 1945
- Lohmann, S. (2016). The convergence of transatlantic sanction policy against Iran. *Cambridge Review of International Affairs*, 29(3), 930-951.
- Schiffer, E. (2017). Transatlantic convergence, divergence and drift: A discourse analysis of the Iranian nuclear weapons program and its effects on transatlantic relations.
- Chrysochou.G.(2017)Transatlantic Relations: The Case of Iranian Nuclear Program.
- Aggestam, L., & Hyde-Price, A. (2019). Double trouble: Trump, transatlantic relations and European strategic autonomy. *J. Common Mkt. Stud.*, 57, 114.
- Tabatabai, A., & Tam, E. (2020). Prospects for European and US Policy Toward Iran.
- Brustlein, C., Dobbins, J., Kaye, D. D., Meier, O., Overhaus, M., Quilliam, N., ... & Zamirirad, A. (2018). Saving transatlantic cooperation and the Iran nuclear deal: a view from Europe and the United States.
- Alcaro, R. (2018). Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal, Rome: Istituto Affari Internazionali Publication (AIA).
- Archick, K., Akhtar, S. I., Belkin, P., & Mix, D. E. (2021). Transatlantic Relations: US Interests and Key Issues. *Current Politics and Economics of Europe*, 32(2/3), 183-245.
- Geranmayeh, E & Lafont.R. M. (2019). Meeting the challenge of secondary sanctions. The European Council on Foreign Relations (ECFR). Policy Brief 25 June 2019.
- International Crisis Group Report (2018). The Iran Nuclear Deal at Two: A Status Report. 16 January 2018.
- IISS. (2019).The impact of renewed sanctions on Iran. The International Institute for Strategic Studies
 2019IndexOfUSMilitaryStrength_ASSESSMENT_ENVIRONMENT_EUR OPE.pdf
<https://www.ft.com/content/cfe5b294-7e0e-11e8-bc55-50daf11b720d>
<https://per.euronews.com/2018/08/24/international-companies-leave-iran-us-sanctions-french-german-firms-head>
https://www.europarl.europa.eu/cmsdata/210469/New-Transatlantic-Agenda_EN.pdf
http://eeas.europa.eu/archives/docs/us/docs/trans_econ_partner_11_98_en.pdf
<https://www.heritage.org/sites/default/files/2018>